

مسأله محوری در اندیشه و شخصیت فردوسی بر پایه نظریه آبراهام مزلو

دکتر جیهاد شکری رشید * Jihad.shukri@gmail.com

دانشیار دانشگاه صلاح الدین، اربیل، عراق

واژگان کلیدی

* آبراهام مزلو

* فردوسی

* شاهنامه

* خودشکوفای

* مسأله مداری

چکیده

یکی از معیارهای نظریه آبراهام مزلو، مسأله محوری است که در میان چهره‌های برجسته ادبی، فردوسی شخصیتی مسأله‌مدار به شمار می‌رود. بنا به باور مزلو خودشکوفایان مسئله‌مدار هستند تا خودمدار و در کل توجه زیادی به خودشان ندارند و احساس می‌کنند که در زندگی خود مأموریتی دارند. چنانچه فردوسی رسالت بزرگی در زندگی داشت که نیروی اصلی اش را برای تحقق آن صرف کرد و خواسته‌های خود را فدای هدفی بزرگ تر می‌کند که مایه پرافتخار جامعه و افراد آن حتی برای نسل بعد از آن شده است. نگارنده در این پژوهش سعی بر آن دارد تا با روش تطبیقی- تحلیلی یکی از مهمترین شاخصه‌های نظریه خودشکوفایی مزلو یعنی مسأله مداری را در شخصیت فردوسی بسنجد و به مهم ترین مسأله‌هایی که در اندیشه و شخصیت شاعر نمود دارد در معرض دید خواننده قرار دهد تا از این طریق نشان داده شود که فردوسی را می‌توان در قالب نظریه آبراهام مزلو، فردی خودشکوفای و در عین حال، مسأله محور به شمار آورد و نتیجه‌ای که از این تطبیق به دست می‌آید، می‌تواند ادله محکمی جهت نشان دادن خودشکوفایی و برجستگی شخصیت فردوسی باشد.

۱- مقدمه

ادبیات فارسی سرشار از نمونه های بارزی است که نشان دهنده ارزش و اهمیت مفاهیم انسانی است. در میان نحله های گوناگون روانشناسی، انسان گرایی از ویژه ای برخوردار است. رویکرد انسان گرایی در شخصیت، بخشی از جنبش انسان گرایی است که کوشید تا کل روانشناسی را اصلاح کند. این رویکرد تصویری زیبا و خوش بینانه از ماهیت انسان به دست می دهد و مردم را موجوداتی فعال و خلاق می داند که به خودشکوفایی، رشد و پیشرفت توجه دارند (شولتس، ۱۳۷۸: ۳۵۳). نماینده برجسته این مکتب آبراهام مزلو (پدر انسان گرایی نوین) نام دارد که با ارائه خودشکوفایی گامی مهم در شناخت ابعاد مثبت شخصیت انسان برداشت. در حوزه ادب فارسی؛ فردوسی از جمله شخصیت های مهم ادبی است که بر اساس شاخصه هایی که مزلو از آن یاد کرده است، در چارچوب نظریه مزلو قابل نقد و بررسی است که می توان اندیشه و شخصیت او را با مولفه های آبراهام مزلو مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. در این پژوهش اندیشه و شخصیت فردوسی با رویکرد به یکی از مهم ترین شاخصه های نظریه خودشکوفایی مزلو یعنی مسأله مداری سنجیده خواهد شد. فردوسی در زمره خودشکوفاترین و واقع گراترین شخصیت هایی قرار دارد که در گستره بی کران ادبیات فارسی ظهور کرده است. توجه به انسان و ارزش مقام او در جهان هستی، همواره مورد توجه فردوسی بوده است. به این اعتبار، سعی نگارنده بر آن است تا با روش تطبیقی- تحلیلی یکی از مهمترین شاخصه های نظریه خودشکوفای مزلو یعنی مسأله مداری را در شخصیت فردوسی بسنجد و در نهایت نتیجه ای که از این تطبیق به دست می آید، می تواند ادله محکمی جهت نشان دادن خودشکوفایی و برجستگی فردوسی باشد. باورهای فردوسی و جهان بینی او نسبت به تمامی پیرامون و درون انسان، شگفت انگیز است. چنانچه «پیام های خفته در متن شاهنامه، به اندازه ای کامل، انسانی و حقیقی اند که هیچ کس را یاری انکار و مقابله با این اثر ارزشمند نیست.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۴) فردوسی در اثر خود، انسانی-رستم- را نمایش می دهد که در همان شرایط خاکی خود به والاترین مرتبه انسانی می رسد. مهمترین و والاترین مسأله محوری فردوسی که در واقع حاصل جهان بینی و نگرش خاص فردوسی است عبارتند از: حفظ هویت تاریخی، انسان آرمانی، حس وظیفه شناسی، مسأله خردورزی، مسأله اخلاق محوری، مسأله جامعه شناختی، آزادمنشی، حفظ از عظمت و فصاحت زبان فارسی که بدان پرداخته می شود.

۱-۱- اهداف پژوهش

در این پژوهش، با نگاهی روانشناختی به جهان بینی و شیوه برداشت فردوسی در چهارچوب مسأله مداری نظریهٔ آبراهام مزلو، افکنده می شود تا نشان داده شود که تا چه اندازه فردوسی در رفع نیازهای انسان گرایانه بر اساس هرم مزلو، ضمانت اجرایی لازم را برای فراخوان انسان گرایانهٔ خود ایجاد می نماید. به گونه‌ای که پندار و عملکرد فردوسی، رنگی معنوی و کاربردی به زندگانی او بخشیده و انگیزه‌های استوار برای گرایش به آن خلق نموده است که با نمونه‌ها و مصداق‌هایی از مسأله مداری مستند شده است. اینگونه پژوهش‌ها تحقیقات میان رشته‌ای نامیده می‌شوند که در دنیای امروزی رونق فراوانی یافته است و نتایج مفید و ارزنده‌های به جا گذاشته است. این پژوهش پیوندی است میان ادبیات و روانشناسی، هرچند ادبیات و روانشناسی هیچگاه از هم مجزا نبوده‌اند و اگر ادبیات جزو علوم انسانی است به یک اعتبار به سبب آن است که محصول ذهنی آدمی است و هیچ علمی برای مطالعهٔ ذهن آدمی و فرآورده‌های آن شایسته‌تر از روانشناسی نیست (شمیسا، ۱۳۹۱: ۲۷۵) هدف این مقاله این است که بدانیم صرف نظر از ظرایف و لطایف ادبی که در شاهنامه فردوسی وجود دارد، با در نظر داشتن الگوی انسان‌گرایی آبراهام مزلو و با تکیه بر محوریت مسأله مداری او، در واقع چه مباحثی و مسأله‌هایی در این راستا در اندیشه و شخصیت فردوسی به چشم می‌خورد.

۱-۲- ضرورت و روش پژوهش

شاهنامه فردوسی، در جامعه ایران و مراکز مختلف ایران‌شناسی در کشورهای مختلف دنیا، منبع الهام در نگارش و نشر مقاله‌ها و کتاب‌های بی شماری شده است، اما همچنان می‌توان به این نکته خاطر نشان کرد که تاکنون کسی که در این دانشنامه ایرانی که سرشار از آگاهی‌های پرجا گوناگون، چنان‌که باید و شاید، غور و پژوهش نکرده است (تودوآ، ۱۳۷۷: ۱). تاکنون حاصل تلاش‌ها در پیوند اندیشهٔ فردوسی با روانشناسی انسان‌گرا، در حد اشاره‌هایی به شخصیت خود شاعر، محدود مانده است و پژوهش‌گران، نه به علل و زمینه‌های خودشکوفایی و تجارب والای فردوسی، بلکه تنها به محصولی از آنچه در بیان شاهنامه بروز یافته است، پرداخته‌اند. حال آنکه زندگی فردوسی نیز، همچون آثار هنری اش، سرشار از شگفتی است و چه بسا خود، هنری شگرف‌تر از اعجاب سخن او باشد که متاسفانه در این بخش نسبت به دیگر مباحث فردوسی پژوهی، بیشتر غفلت شده است. روانشناسی به عنوان

یکی از شاخه‌های علوم انسانی، تأثیر بسزایی در فهم و تفسیر متون ادبی دارد که دربارهٔ تحلیل روانشناسانهٔ شخصیت فردوسی در محوریت مسأله مداری بر اساس الگوی انسان‌گرایی مزلو هیچ پژوهش مستقلی تاکنون آن چنانکه شایسته اثر ارزشمند و گرانسنگی چون شاهنامه است، پرداخته نشده است. این تحقیق از حیث ماهیت، تحلیلی و از نظر استفاده از داده‌ها و معلومات، توصیفی - کیفی محسوب می‌شود.

۱-۳- طرح بیان مسأله

آیا با ملاک‌ها و معیارهای خودشکوفایی از دیدگاه مزلو می‌توان بستری را آماده کرد که وجود برترین معیارهای خودشکوفایی را در شخصیت فردوسی تبیین عملی کنیم؟ و آیا می‌توان شخصیت فردوسی را به عنوان یک نمونهٔ عملی از مزلو به عنوان یک صاحب نظر در رویکرد روانشناختی انسان‌گرا برای انسان‌های خودشکوفای ارائه داد و درجهٔ صحت و اعتبار تجربی این نظریه را محک زد؟

۱-۴- فرضیهٔ پژوهش

شخصیت فردوسی به استناد اثر گرانسنگش، شاهنامه، به گونه‌ای است که ظرفیت بررسی از دیدگاه روانشناسی انسان‌گرای مزلو را دارد که مسأله مداری را می‌توان از عوامل موثر در فرایند خودشکوفایی یا تحقق شخصیت فردوسی به شمار آورد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- آبراهام مزلو

آبراهام هارولد مزلو (۱۹۷۰-۱۹۰۸) از پیشروان روان‌شناسی انسان‌گرا^(۱) و نظریه‌پرداز انگیزش^(۲) انسانی به شمار می‌رود. او نظریه‌ای دربارهٔ انگیزش‌های انسانی مبنی بر اینکه در انسان‌ها نیاز به خود شکوفایی^(۳) و تمایل برای تحقیق قابلیت‌های خود وجود دارد و همه از چنان انگیزش ذاتی برخوردارند که می‌توانند نیازهایشان را به شکل سلسله مراتب و هوشیارانه در زندگی تحقق و تعالی بخشند، ارائه داد. (برونو، ۱۳۷۰: ۲۲۳). مهم‌ترین مباحث مزلو در تدوین سلسله مراتب نیازها و بررسی خودشکوفایی خلاصه شده است که انسان برای خودشکوفایی، ابتدا باید سلسله مراتب نیازهایش برآورده شود. مازلو سلسله مراتب پنج‌گانه‌ای

برای نیازهای^(۳) آدمی پیشنهاد می‌کند که این نیازها رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می‌کنند. با توجه به هرم او، نیازهای زیستی و جسمانی را در پایین و نیاز به خودشکوفایی را در بالای آن جای داده و مراتب میانی شامل نیاز به امنیت، تعلق، عشق و احترام می‌باشد که نیازهای برخاسته از خودشکوفایی را در زمره نیازهای بودن^(۴) و تجارب والای زندگی، و بقیه را نیازهای کمبود^(۵) که همواره به نسبت‌های گوناگون ما را به توقف گاه خود می‌کشاند، دانست که در واقع این نیازها به قرار زیر است (مزلو، ۱۳۸۲: ۷۰-۸۳):



البته روانشناسان انسان‌گرا الگوهای مختلفی برای تحقق تمام توانایی انسان ارائه کرده‌اند. که در این میان مزلو از جمله روانشناسان انسان‌گرای مشهوری است که از انسانی که موفق به تحقق خود شده است، سخن می‌گوید و ویژگی‌هایی برای انسان خودشکوفای مطرح می‌کند. خودشکوفایی یعنی گرایش بنیادی هر شخص برای تحقق بخشیدن (به عینیت در آوردن) هر چه بیشتر توانی‌های بالقوه (ذاتی) خود (Maddi, 1996: 102) که برای افراد خودشکوفای ویژگی‌هایی را قائل است. این ویژگی‌ها عبارتند از: درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه سهل‌تر

با آن، پذیرش (خود، دیگران و طبیعت)، خودانگیختگی، مسأله مداری، کیفیت کناره‌گیری یا نیاز به خلوت و تنهایی، خودمختاری، تجربه عرفانی، استمرار تقدیر و تحسین، حس همدردی، روابط بین فردی، ساختار منشی مردم‌گرا، تشخیص بین وسیله و هدف و بین نیک و بد، شوخ طبعی فلسفی و غیر خصمانه، خلاقیت، مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۱۶-۲۳۸).

۲-۲- مسأله مداری در اندیشه و شخصیت فردوسی

فردوسی در ایده خود بر ارزش‌های انسانی تأکید فراوان داشت و توجه انسان به این ابعاد را معیار خودشکوفایی و رشد شخصیتی می‌دانست. یکی از معیارهای نظریه آبراهام مزلو، مسأله محوری است که در میان چهره‌های برجسته ادبی، فردوسی شخصیتی مسأله مدار به شمار می‌رود. فردوسی رسالت بزرگی در زندگی داشت که نیروی اصلی اش را برای تحقق آن صرف کرد. نگارنده در این پژوهش سعی بر آن دارد به مهم‌ترین مسأله‌هایی که در اندیشه و شخصیت شاعر نمود دارد در معرض دید خواننده قرار گیرد تا از این طریق نشان داده شود که فردوسی را می‌توان در قالب نظریه آبراهام مزلو، فردی خودشکوفا و در عین حال، مسأله محور به شمار آورد. در مجموع می‌توان از مسأله مداری در جهان بینی و منظومه فکری فردوسی در آیین دیوانش به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۲-۱- مسأله حفظ هویت تاریخی

یکی از محور اصلی فکر و اندیشه شاعر در حفظ و نگه‌داشت هویت تاریخی است. مزلو بر این باور است که خودشکوفاییان «بیشتر مسئله‌مدار هستند تا خودمدار و در کل توجه زیادی به خودشان ندارند» (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴). و «احساس می‌کنند که در زندگی خود مأموریتی دارند؛ یعنی کاری بیرون از خود و ورای خود در پیش دارند که بیشتر انرژی خود را صرف آن می‌کنند و بیشتر تلاش خود را به آن اختصاص می‌دهند» (کریمی، ۱۳۷۴: ۱۶۲). و از آنجایی که هویت ملی فرایند پاسخگوی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دایمی، حوزه تمدن، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود است، با این وجود می‌توان گفت که فردوسی، اندیشمندی است که پرچمدار تفکر ایرانی و عهد اسلامی است. به عبارت دیگر حلقه پیوند اندیشه ایران باستان و ایران اسلامی، توسط فردوسی ایجاد می‌شود و این نماینگر بعد هویت

تاریخی بر خاطرات، رخدادهای، شخصیت‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخی است که طرز فکر، احساس، رشد اجتماعی، سطح فرهنگی، دل‌بستگی، طبقه اجتماعی، تمکن و تحول مالی و دغدغه از میان رفتن فرهنگ و تفکر ایرانی از مهم‌ترین عواملی هستند که محرک و انگیزه حکیم فردوسی را برای تلاش در راه نجات گذشته و اندیشه ایرانی تشکیل می‌دهند. به باور مزلو «افراد خودشکوفای چارچوب داوری خود را به فراتر از خویش‌گسترش می‌دهند» (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۶۰۵). و بیشتر «به مسائل بیرون از خود توجه دارند» (پارسا، ۱۳۷۸: ۴۷۶). فردوسی در بیان داشت بعد تاریخی، چارچوب داوری خود را به فراتر از خویش‌گسترش می‌دهد و بیشتر به مسائل هویت ملی و تاریخی و اجتماعی توجه داشته است تا آنجا که خواسته‌های خود را فدای هدفی بزرگ‌تر می‌کند تا جامعه و افراد آن به بالندگی و کمال دست یابند. زیرا به باور مزلو این نوع افراد؛ اهداف آنان نیز غیرشخصی و غیرخودپسندانه است و به خیر بشریت یا عموم یک ملت مربوط می‌شود (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴). برای فردوسی، رفع دغدغه‌های اجتماعی و هویت تاریخی پیش از حل مسائل شخصی در اولویت قرار می‌گیرد. با مرور بر شرح حال زندگانی فردوسی و اثر او، می‌توان بر این ویژگی او مهر تأیید زد. او سی سال از عمر عزیز خویش را صرف احیای فرهنگ باستانی ایران زمین کرده است که توانسته به جریان عظیم فکری و فرهنگی روزگار خویش بی‌تفاوت باشد، از این رو خرد‌گرایی فردوسی جز اندیشه انسانی و کمال اخلاقی وی از خرد‌گرایی حاکم بر ایران قرن چهارم نیز اثرپذیر بوده است. در واقع مبنای سرودن مثنوی مساله مداری حفظ سند حیات ایرانی بوده است. آنچنان‌که «نلدکه، ایران‌شناس آلمانی، گفته است: هیچ ملتی نظیر آن را ندارد. تنها این موهبت نصیب ایرانی شده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۹) و شاهنامه گزارش و روایت ساده رویدادهای دوره باستانی در خطی تارخ گونه نیست؛ بلکه باز آفرینی شاعرانه زندگانی و فرهنگ ایرانیان دیرینه است در گفتارها و کردارهای انبوه نقش‌ورزان این حماسه از هر گروه و تیره و تبار و قومی ...» (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۱۰۸) در شاهنامه هم تاریخ اسطوره‌ای و هم تاریخ مابعد اسطوره‌ای مطرح می‌شود و در واقع به عنوان یک سند هویت قومی نیز دارای اهمیت است. در این راستا، فردوسی همانند افراد خوشکوفایی است که «واقعیت را بر اساس آرزوها و امیال‌شان، ترس‌ها و اضطراب‌هایشان تبیین نمی‌نمایند» (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۷) بلکه در حفظ و نگهداشت هویت ملی، جغرافیایی، تاریخی، دینی و سیاسی سهم بسزایی داشته است.

۲-۲-۲- مسأله انسان آرمانی

«در میان همه کتاب‌های زبان فارسی، تنها شاهنامه است که دستورنامه یک زندگی سالم، مثبت، همه جانبه و سربلند را ارائه می‌دهد. آثار دیگر از آنجا که زائیده دوران‌های آشفته تاریخ هستند، با همه ارزش والایی که دارند، نتوانسته‌اند از بعضی آموزه‌های منفی برکنار بمانند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۰) فردوسی به خوبی توانست انسان آرمانی را در یک آرمان شهر به تصویر بکشد. وی به خلق انسان‌هایی چون فریدون، کیخسرو، رستم و انوشیروان پرداخت تا هر کدام جلوه‌هایی از کمال انسانی را عرضه دارند. در این راستا "رستم"، انسان کامل و آرمانی دنیای ذهنی فردوسی است و شاعر او را آن‌گونه به تصویر کشیده که بتواند تحول تدریجی انسان آرمانی خود را نشان دهد. همچنان که به باور مزلو، اهداف آنان نیز غیر شخصی و غیر خودپسندانه است و به خیر بشریت یا عموم یک ملت مربوط می‌شود (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴). آن چنانکه هدف فردوسی پرورش انسانی است که در طی حیات خویش، سیر تکاملی رشد روحی، روانی و عاطفی را به سلامت طی کند و بتواند به مراتب و درجات کمال دست یابد. از اینرو تا به تعبیری خداگونه یا ربوبی برسد و همچنان قهرمانی والا و آرمانی برای ملت خود باقی بماند و از این جهت است که جنبه مسئله‌مداری از طریق این واقعیت نشان داده می‌شود. او برای خود مشکل به شمار نمی‌آید و توجه زیادی به خودش ندارند، بلکه احساس می‌کند که در زندگی خود مأموریتی دارد؛ یعنی کاری بیرون از خود و ورای خود درپیش دارد و بیشتر تلاش خود را به آن اختصاص می‌دهد که فرایند کشف جنبه‌هایی از وجود "رستم" است که او را از دیگر افراد متمایز می‌کند و باعث رشد روانی "رستم" می‌گردد. این فرایند اساساً فرایندی شناختی است؛ یعنی فرد باید هم‌زمان با بلوغ و رشد خود، بر جنبه‌های گوناگون خوشایند یا ناخوشایند خویشتن آگاه شود (ویلفرد و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

۲-۲-۳- مسأله حس وظیفه شناسی

یکی از ویژگی‌های افراد خودشکوکا استقلال نسبی آن‌ها از محیط طبیعی و اجتماع است. از آنجا که افراد خودشکوکا تحت کشش انگیزش رشد قرار دارند و نه انگیزش کمبود، در مورد رضامندی‌های عمده خودشان متکی به دنیای واقعی یا سایر افراد، فرهنگ یا وسایل رسیدن به هدف و به طور کلی متکی به رضامندی خارجی نیستند؛ بلکه آنها برای پیشرفت خودشان و

رشد مداوم به توانایی بالقوه و منابع پنهان خودشان متکی هستند. این عدم وابستگی به محیط به معنای استواری نسبی در برابر فشارها، ضربه‌ها، محرومیت‌ها، ناکامی‌ها و نظایر آن است (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۷). همچنین عوامل تعیین کننده خشنودی و رضایت از زندگی برای آن‌ها، از درون شخصیت‌شان سرچشمه می‌گیرد نه از اجتماع. آنان به قدری نیرومند می‌شوند که به خیر و خواهی و حتی محبت دیگران وابسته نیستند. لذا برای آنها افتخارات، شأن و مقام، شهرت، پاداش‌ها و کسب و شهرت اجتماعی اهمیت کمتری از خودسازی و به کارگیری استعداد‌های درونی دارد (مزلو، ۱۳۶۷: ۳۵). از آنجایی که فردوسی در سرودن شاهنامه پاسخگوی یک نیاز ملی است بنابراین بیانگر استقلال نسبی او از محیط طبیعی و اجتماع است و روح کنجکاو و بیدار او نمی‌توانسته است از آنچه در سرزمین و میهن او می‌گذشته، تأثیر نپذیرد. همان‌گونه که مزلو بر این باور است که افراد مساله مدار «نسبت به کارشان متعهد بودند. آنان سرشار از حس وظیفه شناسی شدیدی بودند که بیشتر نیرویشان را در راه آن صرف می‌کردند. این افراد با ایثار یا حس تعهد نسبت به کار می‌توانند فرایندها را به چنگ آورند یا متحقق سازند. داری رسالتی در زندگی هستند و وظیفه ای برای انجام دادن دارند و خارج از خودشان مسأله ای دارند که بسیاری از نیروی آنها را به خود اختصاص می‌دهد» (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴) و «حس وظیفه شناسی در نتیجه تقاضای اصل و هدفی است که آدمی انتخاب کرده و اگر ما میل داریم فداکاری کنیم تا آن حس وظیفه شناسی را به میزان عادی برقرار دهیم، بهتر است با میل و آزادی کامل فداکاری کنیم؛ چه اگر آدمی در کارها ترسو باشد و یا خودخواهی کند و یا از کمک به اشخاص نیازمند سرباز زند، خجالت زده خواهد بود» (هدفیلد، ۱۳۷۴: ۱۵۳) بنابراین اصل، فردوسی همه رنجها را برای حفظ سند حیات هویت، تاریخ و زبان ایرانی به جان خرید و با درک و دریافت درست مقوله وظیفه شناسی، همه ظرفیت های جسمی و معنوی خویش را در این راه به کار گرفت. «بسی رنج بردم در این سی سال / عجم زنده کردم بدین پارسی» مزلو معتقد است که اگر همه نیازها ارضا شوند، بدون ظهور خودشکوفایی اغلب بزودی نارضایی و بی قراری تازه‌ای برای فرد به وجود خواهد آمد. به همین ترتیب، یک فرد باید با سرشت خودش صادق باشد تا گرایش او در جهت شکوفا شدن آن چیزی که بالقوه در وی وجود دارد، باشد (مزلو، ۱۳۷۲: ۸۳). فردوسی به سوی عالی‌ترین نیاز می‌رود. شاعر در ارتباط با حس وظیفه شناسی خود نسبت به جامعه و مردمی که با آن‌ها سر و کار دارد همت بسیاری می‌گمارد. مزلو بر این باور است که کارهای افراد

مسأله مدار معمولاً «غیر شخصی و غیر خودپسندانه هستند و در مجموع بیش تر به خیر بشریت یا عموم یک ملت می شوند» (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴)

۲-۲-۴- مسأله خرد ورزی

خرد و خردورزی در باور فردوسی، جایگاهی محوری دارد و یکی از ویژگی‌های بارزی که در آثار فردوسی به روشنی دیده می‌شود، توجه به مقوله خرد و به تبع آن، دانش اندوزی است. در جهان بینی وی پیوند ناگسستنی ای میان خرد، علم، کمال و در نهایت، نیک فرجامی وجود دارد. هیچ اندیشمند ایرانی همانند فردوسی به «خرد» و «فرهنگ» بها و ارزش نداده است. چنانچه افراد خودشکوفای در برابر فرهنگ مسلط و کاملاً سازش یافته نیستند. آن‌ها به طرق مختلف با فرهنگ کنار می‌آیند، اما در مورد همه آنان می‌توان گفت که در برابر فرهنگ پذیری مقاومت می‌کنند و از فرهنگی که در آن غوطه‌ور شده‌اند، نوعی جدایی درونی احساس می‌کنند. احساس درونی کناره‌گیری از فرهنگ الزاماً آگاهانه نیست. در بیشتر موارد چنین به نظر می‌رسد که آن‌ها قادرند طوری از فرهنگ مسلط فاصله بگیرند که گویی ابداً به آن تعلق نداشته‌اند. آن چه را که از دید خودشان خوب است، می‌پذیرند و آن چه را که فکر می‌کنند، بد است، طرد می‌کنند، در یک کلام می‌سنجند؛ محک می‌زنند؛ می‌چشند و سپس تصمیم خود را می‌گیرند. (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۳۸-۲۴۱) فردوسی به هیچ وجه تحت فشار تحمیل پذیری و تأثیر پذیری و تقلید واقع نمی‌شود و از فرهنگی که در آن غوطه‌ور شده بود، در یک کلام به خوبی می‌سنجد؛ محک می‌زند و سپس تصمیم خود را قاطعانه بر زبان می‌آورد و به مقوله خرد و دانایی توجه خاصی از خود نشان می‌دهد تا آنجا که شاهنامه، گنجینه خرد و دانایی است و سراسر آن درس انسانیت و اخلاق و فضیلت است.

اهمیت خرد در شاهنامه به گونه‌ای است که دیباچه آن، ستایش خرد است. از این رو، اگر شاهنامه را آیینة تجلی ارزش‌های قوم ایرانی بنامیم، یکی از نمایان‌ترین آن ارزش‌ها ارج نهادن به مقام خرد و خردمندی است. در قدر خرد و منزلت خرد همین بس که این حماسه جاوید با نام خداوند جان و خرد آغاز می‌شود و «پس از ستایش خدا نخستین ابیات در ستایش هوش و خرد است» (ماسه، ۱۳۵۰: ۲۹۶) فردوسی در آغاز کتاب در طی ۱۵ بیت که آغاز می‌کند چهار بار کلمه خرد، چهار بار کلمه اندیشه و دو بار از کامه دانایی و دانش استفاده می‌کند که نشانگر اهمیت عقل‌گرایی در نظر فردوسی است. در واقع می‌توان گفت که یکی از بن‌مایه‌های اصلی

شعر فردوسی ستایش خرد است. در ابیات زیر؛ خرد نخستین آفریده و برترین نعمت خداوند معرفی می‌شود که در هر دو جهان راهنما و دستگیر آدمی است که او خرد را برتر آفریده پروردگار می‌داند که وظیفه خطیر راهنمایی و یاری رسان به انسان را برعهده دارد: «خرد بهتر از هر چه ایزدت بداد/ ستایش خرد را به از راه داد// خرد رهنمای و خرد دلگشای/ خرد دست گیرد به هر دو سرای» هدف مهمی که فردوسی از طرح مسأله خردورزی در نظر دارد؛ این است که بتواند انسان‌های دربند جبر و تسلیم را با یکی از مهم‌ترین اصول فلسفه وجودی‌شان آشنا کند و این گونه مقدمه‌ای برای تعالی معنوی همه افراد جامعه فراهم نماید. خرد در معنا بخشیدن به این مجموعه عظیم نقش بسزایی دارد و رویدادها، سخنان بزرگان، توصیف پهلوانان، نصایح شاعر، همه و همه بر محور خرد می‌گردد. «بسی رنج بردم در این سال سی/ عجم زنده کردم بدین پارسی// سی و پنج سال از سرای پنج/ بسی رنج بردم به امید گنج// دو ده سال و پنج اندرین شد مرا / همه عمر رنج اندر این شد مرا» فردوسی بنا بر اهمیت موضوع، بارها در دیوان خود به این مسأله بنیادی اشاره کرده است و سعادت انسان را به روشنگری‌های خرد باز می‌بندد خردی که همواره به سوی فضیلت‌ها فرا می‌خواند و از پستی‌ها و پلیدی‌ها باز می‌دارد: «هر آن کس که او شاد شد از خرد/ جهان را به کردار بد نسپرد...// نخستین نشان خرد آن بود/ که از بد همه ساله ترسان بود».

۲-۲-۵- مسأله اخلاق محوری

به اعتقاد مزلو «افراد خودشکوفه غالباً تحت تأثیر یک حس قوی از اصول اخلاقی و مسئولیت شخصی قرار دارند. آن‌ها از حل مسائل و مشکلات دنیای واقعی لذت می‌برند و غالباً درگیر کمک به دیگران برای بهبود زندگی‌شان هستند. چنین افرادی معمولاً در وسیع‌ترین چارچوب داوری ممکن زندگی کرده و در درون چارچوبی از ارزش‌ها کار می‌کنند که کلی است نه جزئی، جهانی است، نه محلی و با قرون سر و کار دارد، نه با لحظه‌ها» (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۴) و بیشتر «به مسائل بیرون از خود توجه دارند» (پارسا، ۱۳۷۸: ۴۷۶). نیت اصلی و غایی فردوسی، ابراز چارچوبی از ارزش‌هاست که کلی است نه جزئی، جهانی است، نه محلی و با نسل‌های بعد از خویش هم مورد پسند است. در حقیقت فردوسی گنجینه‌ای بی‌همتا و آکنده از آموزه‌های اخلاقی و شایسته و ناشایسته‌ها هستند و همچون آینه‌ای صاف و درخشان، واقعیات، اوضاع و احوال و فرهنگ زمانه خویش را بازتاب می‌دهد. امور اخلاقی و گزاره‌های

مطرح شده در این اثر، طیف گسترده ای را می‌گیرد که هم شامل اخلاقیات کلی و عمومی که در مورد تک تک افراد بشر در هر زمان و هر مکان و هر شرایطی صدق می‌کند و هم شامل اخلاقیات طبقات و اصناف گوناگون می‌شود. شاهنامه تنها نمایشگاه گفتار و کردار شریان و پهلوانان ایران باستان نیست و گنجینه ای بس گرانبها از اندرز و رهنمود اخلاقی و حکمت ناب زندگانی نیز در تالارها و غرفه های شکوهمند آن نگاهداری شده است که خواننده و پژوهنده را در کنار پرداختن به روایت های اصلی و گزارش ها و وصف های رنگین و پرشور رزم‌ها و بزم‌ها به خود فرا می‌خواند و با زبانی پدران و مهوروزانه؛ درس‌هایی والا در راستای زندگانی، نامجویی، خردورزی، دانش اندوزی، مهربانی، مردم دوستی و جز آن بدو می‌آموزد. (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۱۰۹) در حقیقت فردوسی به انسان در همه دوران‌ها پیام می‌دهد که اخلاق، بر هر چیزی مقدم است و قوام هر تمدنی، به تداوم اخلاق آن است و در این میان، قدرت بیش از هر چیزی می‌تواند در زوال اخلاقی موثر باشد.

۲-۲-۶- مسأله جامعه‌شناختی

بنا به باور مزلو جامعه «رشد و انسان بودن» را در انسان «خلق یا ابداع» نمی‌کند؛ بلکه منشأ و مرکز اصلی آن، در «درون فرد» است و جامعه نقش تقویت کننده یا «مانع» آن را بر عهده دارد (مزلو، ۱۹۶۸: ۲۱۱) و از دیدگاه جامعه‌شناختی عوامل گوناگون در ایجاد و تداوم، وحدت و انسجام اجتماعی در جامعه نقش دارند که فردوسی به نحو بسیار هنرمندانه آن‌ها را بازسازی و به نسل‌های بعد منتقل می‌کند. فردوسی با توسل به فرهنگ و سابقه تاریخی و با بهره‌گیری از تمام دستاوردهای اجتماعی، راه وفاق عمومی و یگانگی اجتماعی را هنرمندانه و خردگرایانه، به سهم خود هموار می‌سازد (ترابی، ۱۳۸۰: ۲۸). و از آنجایی که فرهنگ بدون جامعه مفهومی ندارد و نیز فرهنگ خود شامل آداب، رسوم، آیین، اخلاق، سنن، ارزشها و ... است؛ بنابراین بازتاب آیین، علل و انگیزه‌های جنگ‌ها در شاهنامه نگاهی جامعه‌شناسانه می‌طلبد که نوع این آداب، سنن و آیین‌ها و نیز انگیزه‌های جنگ‌ها در شاهنامه، ریشه در ساختار اجتماعی ایران و زمان فردوسی دارد که مطالعه این موارد در چارچوب جامعه‌شناسی ادبیات جای می‌گیرد و به وسیله آن قابل تبیین است.

بنا به باور مزلو این اشخاص «گرایش به مشکلاتی دارند که ورای نیازهای آنان قرار دارد، مشکلاتی که به واسطه آن حس رسالت آنان در زندگی آشکار می‌شود» (مزلو، ۱۳۷۲: ۵۰۲)

انسجام جامعه به دور از تعصبات دینی و اعتقادی مسأله مهمی بود که فردوسی به شایستگی بدان پاسخ داده است (ترابی، ۱۳۸۵: ۲۵) فردوسی همواره به دنبال یک وفاق اجتماعی به دور از تعصبات دینی است. وی به خوبی می‌داند دین و اخلاقیات و ارزش های آن، به شایستگی پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی و جانمایه وحدت ملی است، اما اعتقادات نباید دست‌مایه تفرق و جدایی مردمان قرار گیرد بنابراین از انتساب آشکار به دین خاص می‌پرهیزد و هوشمندانه "خرد" را همراه با پرستش خداوند یکتا درهم تنیده طناب ناگسستنی خلق می‌کند که نه تنها عامل پیومد مردمان زمان او با یکدیگر می‌شود بلکه عصر او را با دوران قبل و بعد از خود گره می‌زند. پیوستگی که از طلوع خورشید ایران زمین تا بی کران جاودانگی آن تداوم می‌یابد.

۲-۷- مسأله حفظ از عظمت و فصاحت زبان فارسی

افراد خودشکوفای «گروهی هستند که قادرند سریع تر و صحیح تر از دیگران واقعیت های پنهانی یا مغشوش را در هنر و موسیقی، امور عقلی، موضوعات علمی و امور اجتماعی و سیاسی ببینند و خود را دارای ماموریت یا رسالتی می‌دانند که بیشتر انرژی خود را صرف آن می‌کنند. احساس تعهد و یا وقف کردن خود به کار یا حرفه یا هنری خاص دارند. که از نظر مازلو این مورد از الزامات خودشکوفای آن است.» (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۱۶) و افراد مسأله محور، کردارشان را بخشی از هویت خود می‌دانند. در نتیجه برای استواری ساختار هویتی شان از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند و «کارهای شان مستقل از پاداش بیرونی است که آن‌ها دریافت می‌کنند.» (ال پتری، ۱۳۸۲: ۹۸) فردوسی نه تنها در مسائل سیاسی و اجتماعی، بلکه نسبت به امور هنری نیز از درکی درست و منطقی برخوردار بوده است. فردوسی با درک اهمیت زبان در حفظ انسجام فرهنگی، سیسال رنج را بر جان هموار می‌سازد تا زبان فارسی این گنج پربرهای فرهنگ ایران را زنده گرداند. شاهنامه پرمایه ترین و مهم ترین سند عظمت و فصاحت زبان فارسی است. ابهت شاهنامه بیشتر بر اثر زبان شکوهمند این اثر است؛ کلمات با قابلیت ذاتی‌ای که دارند، در حاشیه خود فضاهای موسیقایی، عاطفی، تصویری و فرهنگی ایجاد می‌کنند. این اثر به خاطر گنجینه بزرگ واژه های فارسی آن، برای موجودیت زبان فارسی اهمیت بسیاری دارد. داستان های ملی و تاریخی قوم ایرانی در آن به بهترین وجه بیان شده است. شیوه بیان آن ساده و روشن است؛ از استعمال لغات عربی ابایی ندارد، اما در این کار مصر و افراط کار

نیست، و در غالب موارد سخن کوتاه می گوید و از پیرایه سازی و عبارت پردازی اجتناب می‌کند (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۶-۷) فردوسی با وجود گرد و خاک برخواستہ در اثر گذشت زمان، جامعه و حیات اجتماعی-فرهنگی مردم ادوار گذشته را به روشنی می‌بیند، و از سفر به دورترین و تاریک‌ترین دوره های تاریخ سرزمین خود با دامنی پر از حماسه و ادب به جامعه و عصر خود باز می‌آید، او به خواست جامعه و سفارش اجتماعی به عنوان یک پژوهشگر ژرف نگر شاهکاری ماندگار از زبان، تاریخ و فرهنگ پدید آورد که تأثیر بیانش در افکار و اذهان نسل‌ها، مایهٔ یگانگی اجتماعی و اعتلای فرهنگی در سده های متمادی گردید، و به حق نام «حافظه ملی» گرفت (ترابی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۷) در حقیقت از دیدگاه زبانی ارزش و اهمیت شاهنامه کمتر از جنبه های دیگر آن نیست و پایداری و پویایی و برومند و توانگر شدن زبان فارسی دری، پیش از هر اثر دیگری بر پشتوانه و گنجیهٔ عظیمی همچون منظومهٔ فردوسی تکیه دارد و از آن آب می خورد.» (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۱۰۸) به هرحال فردوسی را می توان حافظ و نگه دارنده فرهنگ و زبان پارسیان دانست. جایگاه او در ادبیات کشورهای متأثر از فرهنگ و زبان پارسی، غیر قابل انکار است، چرا که فردوسی تنها یک شاعر نیست، او به معنای کامل خود «حکیم» است.

۲-۲-۸- مسئله آزادمنشی

به نظر مازلو «افراد خودشکופا در همهٔ جنبه های زندگی، به شیوه ای بی تعصب و مستقیم بدون تظاهر رفتار می کنند. ناگزیر از پنهان ساختن عواطف یا احساس های خود نیستند، می‌توانند صادقانه آن‌ها را نشان دهند» (شولتس، ۱۳۸۴: ۲۲۳) از آنجایی که فردوسی دهقان^(۴) زاده ای آزاده و سرفراز و پای بند به ارزش های دینی و اخلاقی و مدافع فرهنگ ایرانی بوده است، وی در دینداری نیز آزادگی دارد و دیگران را در باورهای خویش آزاد می‌داند. از بی حرمتی و تحقیر ادیان و مذاهب پرهیز می‌کند. دین را بیشتر از جنبهٔ فطری تبلیغ می‌کند و همکان را به هدف نهایی دین، که کمال انسانی است، فرا می‌خواند. زیرا «افراد خودشکופا چارچوب داوری خود را به فراتر از خویشان گسترش می‌دهند» (فیست، ۱۳۹۱: ۶۰۵). و بیشتر «به مسائل بیرون از خود توجه دارند» (پارسا، ۱۳۷۸: ۴۷۶) البته «حماسه ملی ایران دارای ساخت اساطیری ویژه‌ای است که بر مبنای طرحی از پیش پرداخته و از روی تمهیدی آگاهانه و برای بیان اندیشه و قصد معینی به وجود آمده است و دارای آغاز و پایانی

است و همه اجزای به ظاهر پراکنده و مستقل آن از آغاز تا پادشاهی کیخسرو را دربر می‌گیرد و این بنیان جامع و منظم از روی برداشت ذهنی خاص ایرانیان باستان طرح ریزی شده است و بر اساس جهان بینی مذهبی و آیینی آنها استوار است» (مختاری، ۱۳۶۸: ۱۰۱) همچنین فردوسی چهره‌ای که فردوسی به بسیاری از پادشاهان ایران می‌دهد، چهره عدالت است ... و هرکدام از پادشاهانی که از عدالت خارج می‌شوند محکوم به شکست شده و در شاهنامه فردوسی چهره‌ای کریه و ناموزون به خود می‌گیرند و این نشان از آن است که وی به شیوه‌ای بی‌تعصب و مستقیم بدون تطاهر رفتار می‌کند.

نتایج و یافته‌های تحقیق

فردوسی در زمره خودشکوفاترین و واقع‌گراترین شخصیت‌هایی قرار دارد که در گستره بی‌کران ادبیات فارسی ظهور کرده است. مسأله‌مداری که فردوسی از آن‌ها یاد کرده، معمولاً درباره مسایل مهمی است که وی علاقه‌مند حل آن است و این مسائل، مسائل خارج از خودش می‌باشد و حاکی از چیزی شبیه رسالت و مأموریت در زندگی است که او احساس می‌کند ناگزیر به پایان رساندن آن می‌باشد. آن‌ها چیزهایی هستند که فردوسی احساس می‌کند به انجام دادن آن موظف می‌باشد و این تکالیف خودمدارانه نیست، بلکه مربوط به مسائلی هستند که به خیر بشریت مربوط می‌شود. وی کردار و رفتارش را بخشی از هویت خود می‌داند و برای استواری ساختار هویتی خویش از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند و کارهای‌شان اگر چه مستقل از پادشاه بیرونی است که او دریافت می‌کند که قابل ستودنی است. فردوسی آزادمنشی است که در دینداری نیز آزادی دارد و دیگران را در باورهای خویش آزاد می‌داند. از بی‌حرمتی و تحقیر ادیان و مذاهب پرهیز می‌کند. دین را بیشتر از جنبه فطری تبلیغ می‌کند و همگان را به هدف‌نهایی دین، که کمال انسانی است، فرا می‌خواند. فردوسی به طور کلی به مسایل خارج از خود توجه داشته از این‌رو، بیشتر مساله مدار است تا خود مدار. او داری رسالتی در زندگی است و وظیفه‌ای برای انجام دادن آن دارد و برای این کار دلایل خاص خود را داشته است. هدف‌هایی که بسیار فراتر از ذهن درون‌گرا یا اندیشه‌معاش‌آلود افراد عادی بود. فردوسی با درک اهمیت زبان در حفظ انسجام فرهنگی، سی سال رنج را بر جان هموار می‌سازد تا زبان فارسی این گنج‌پرهای فرهنگ ایران را زنده گرداند. از این‌رو، خود را دارای مأموریت یا رسالتی می‌دانند که بیشتر انرژی خود را صرف آن می‌کنند. زیرا فردوسی احساس

تعهد و یا وقف کردن خود به کار یا حرفه یا هنری خاص داشته است که از نظر مازلو این موارد از الزامات خودشکوفای آن است.

پی‌نوشت‌ها

۱- انسان‌گرایی (Humanism) نظامی فکری است که در آن تمایلات و ارزشهای انسان در درجه اول اهمیت قرار دارند. رویکرد انسان‌گرایی به شخصیت، بخشی از جنبش انسان‌گرایی به شخصیت، بخشی از جنبش انسان‌گرایی در روان‌شناسی است که در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکوفا شد. اصطلاح روان‌شناسی انسان‌گرایی (Humanistic Psychology)، ابتدا توسط گوردون آلپورت در سال ۱۹۳۰ به کار برده شد. (مدی، ۱۹۹۶: ۹۵)

۲- انگیزش در اصطلاح به علت یا چرایی رفتار اشاره دارد. انگیزش به این معنا تمامی روان‌شناسی را در برمی‌گیرد، اما روان‌شناسان مفهوم انگیزش را به عواملی محدود می‌سازند که به رفتار نیرو می‌بخشد و به آن جهت می‌دهد (تکینسون و همکاران، ۱۹۷۵: ۵۰۹)

3-Self actualization needs

۴- البته شایان عنایت است که تعلق فردوسی به طبقه «دهقان» در تحلیل شخصیت و کارکرد و ایده‌های او از مؤلفه‌های بسیار مهمی می‌باشد. طبقه‌ای متمول و فرهیخته که پیوند فکری و نژادی و فرهنگی‌شان را با تمدن ایران کهن حفظ کرده بودند.

کتابنامه

- اتکینسون، ریتال، ریچارد، س، انکینسون و ارنست ر. هیلکارد (۱۹۷۵)، *زمینه روان‌شناسی*، ترجمه جمعی از مترجمان، ج ۱، چاپ ششم، تهران: رشد.
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۸۷). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
- آل پتری، هربرت (۱۳۸۲). «آبراهام مزلو و خودشکوفایی»، ترجمه جمشید مطهری طشی، *مجله معرفت*، شماره ۶۹: ۹۴-۱۰۰.
- برونو، فرانکو (۱۳۷۰). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی*، ترجمه مهشید یاسایی و فرزانه طاهری، ج ۱، تهران، طرح نو.
- پارسا، محمد (۱۳۷۸). *بنیادهای روان‌شناسی*، چاپ اول، تهران، نشر سخن.
- ترآبی، علی اکبر (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*، تبریز، انتشارات فروزش.
- تودوا، ماگالی (۱۳۷۷)، *از پانزده دریچه (نگاهی به فردوسی و شاهنامه او)*، جلد اول، ترجمه محمد کاظم یوسف پور، رشت ترجمه دانشگاه گیلان.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، چاپ سوم، تهران ترجمه انتشارات ناهید.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۴)، *شناخت نامه فردوسی و شاهنامه*، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱)، *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران، میترا.
- شولتس دوان، (۱۳۷۸)، *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یوسف کریمی و فرهاد جمهوری، چاپ اول، تهران، ارسباران.
- شولتس دوان، (۱۳۸۴)، *روان‌شناسی کمال*، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ دوازدهم، تهران، پیکان.
- ظهیری ناو، بیژن و دیگران (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی نموده‌های خودشکوفایی در مثنوی با روان‌شناسی انسان‌گرایانه آبراهام مزلو»، *گوهر گویا*، سال دوم، شماره دوم، پیاپی ۷، صص ۹۱-۱۲۴.
- فیست، جس و گریگور جی. فیست (۱۳۹۱). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی. چاپ هفتم، تهران، روان.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۴)، *روان‌شناسی شخصیت*، چاپ اول، تهران، انتشارات رشد.
- گورین، ویلفرد، ال و دیگران، (۱۳۸۳). *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نیلوفر.

ماسه، هانری (۱۳۵۰)، فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، دانشگاه تهران.

مختاری، محمد (۱۳۶۸)، حماسه در رمز و راز ملی، تهران، قطره.

مزلو، آبراهام (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، چاپ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.

_____ (۱۳۶۷)، روان‌شناسی شخصت سالم، ترجمه شیوا رویگریان، چ ۱، مشهد، گلشایی.

_____ (۱۳۸۲). «انسان سالم و خودشکوفایی»، شعوری دیگر (چشم باطن)

(روان‌شناسی و مردم‌شناسی عرفانی)، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران، دایره.

هدفیلد، جیمز آرتور (۱۳۷۴)، روان‌شناسی و اخلاق، تهران؛ انتشارت علمی و فرهنگی.

Maslow, Abraham . 1968, Toward a Psychology of Bing. New York. Van Nostrand Reinhold Company Inc.

Maddi, S.R (1996). Personality theories: a comparartive analysis.(6th Ed). California: Brookes Cole Publishing Company.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی